

کاربرد مدل تاکسونومی عددی در تحلیل سطوح توسعه یافتگی نواحی شهری (مطالعه موردی: شهر سنندج)^۱

هما حبیبیان

دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

بیژن کلهرنیا^۲

استادیار گروه شهرسازی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

نوذر قنبری

استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۶/۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۱

چکیده

توسعه، فرایندی پیچیده و چند بعدی جهت بهبود کیفیت زندگی افراد جامعه است که مستلزم تغییر در ساختار اجتماعی-فرهنگی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر و برقراری عدالت اجتماعی و پایداری محیط است. در دنیای کنونی به دلایل نظری و تجربی، نمی‌توان تنها شاخص‌های اقتصادی را معرف شرایط توسعه دانست لذا برای شناسایی و تعریف وضع توسعه هر کشور یا منطقه باید به شاخص‌های دیگری چون شاخص‌های انسانی، بهداشتی، آموزشی، جمعیتی و فرهنگی - اجتماعی روی آورده تا در کنار شاخص‌های اقتصادی بتوانند معرف صحیحی برای سنجش درجه توسعه باشند. به کارگیری معیارها و روش‌های کمی جهت سطح بندی سکونتگاه‌ها در سیستم فضایی نواحی از طرفی منجر به شناخت میزان نابرابری نقاط سکونتگاهی و از طرفی دیگر معیاری جهت تلاش در راستای کاهش و رفع نابرابری‌های موجود میان آنها محسوب می‌گردد. بدین منظور تحقیق حاضر قصد دارد تا با بررسی و تحلیل مجموعه‌ای از شاخص‌های توسعه در قالب معیارهای اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در مناطق شهری سنندج اقدام به سطح بندی درجه توسعه یافتگی مناطق شهری سنندج نماید تا بدین شیوه مشکلات و کمبودهای هر منطقه را شناسایی و با اولویت دهی به مناطق در خصوص تخصیص و توزیع منابع و امکانات شهری براساس شاخص‌های مورد بررسی گامی در جهت ایجاد توسعه متعادل مناطق بردارد. در این راستا شاخص‌های مورد مطالعه پس از بررسی وضع موجود، با استفاده از مدل تاکسونومی عددی و نرم‌افزار ArcGIS به منظور تعیین سطح توسعه یافتگی نواحی شهر سنندج مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج تحلیل بیانگر آنست که در مجموع با وجود سطح نسبتاً پایین توسعه برای نواحی شهر سنندج، از بین نواحی در مقایسه با هم ۹،۵ درصد نواحی شهر سنندج (نواحی: ۱۴ و ۱۸) در سطح اول توسعه (برخوردار)، ۲۳،۸ درصد نواحی شهر (نواحی: ۱۶، ۱۱، ۱۵، ۱۹ و ۱۴ ب) در سطح دوم توسعه (نسبتاً برخوردار)، ۲۳،۸ درصد نواحی شهر (نواحی: ۱۳، ۱۷، ۱۲، ۱ و ۱) در سطح سوم توسعه (متوسط)، ۱۴،۳ درصد نواحی شهر (نواحی: ۱۰، ۹ و ۸) در سطح چهارم توسعه (محروم) و ۲۸،۶ درصد نواحی شهر (نواحی: ۴، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ و ۶) در سطح پنجم توسعه (کاملاً محروم) واقع شده‌اند.

واژگان کلیدی: توسعه، شاخص‌های توسعه، تاکسونومی عددی، سنندج

^۱ - این مقاله مستخرج از رساله دکتری هما حبیبیان تحت عنوان ارزیابی و بازنگری در الگوها و روشهای طراحی طرح های توسعه و عمران در ایران با راهنمایی جناب آقای دکتر کلهرنیا و

مشاوره جناب آقای دکتر قنبری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه است

^۲ - بیژن کلهرنیا (نویسنده مسئول) bizhankalhornia@yahoo.com

مقدمه

در افکار صاحب نظران توسعه، تعابیر مختلفی از واژه‌ی توسعه وجود دارد که از آن جمله می‌توان به افزایش تولید، افزایش بازدهی، ارتقاء سطح کمی و کیفی زندگی، ارتقاء سطح خدمات بهداشتی و درمانی، برطرف کردن مشکلات بی‌کاری و تورم، تأمین نیازهای اقتصادی-اجتماعی، برخورداری از آموزش و فرهنگ و مشارکت فعال در عرصه‌های مختلف اشاره کرد (تودارو، ۱۳۸۷، ص: ۲۳). اساساً توسعه به معنی بهبود شرایط زندگی بوده، با توجه به این که علم اقتصاد دانشی درباره استفاده مؤثر و کارا از منابع جهت رفع نیازهای مادی و اساسی زندگی بشر می‌باشد در نتیجه توسعه جاذبه‌ای دائمی برای علم اقتصاد و فرآیندهای چند بعدی آن می‌باشد (Peet, 1999, 17).

جهان امروز ما با بحرانی دست به گریبان است که در طول تاریخ بی سابقه بوده است و بی سابقگی این بحران ناشی از گسترده‌گی ابعاد مکانی- زمانی آن است. این بحران آمیخته‌ای از مشکل‌های در هم پیچیده‌ای است که حل هر یک در گرو حل دیگری قرار دارد که عبارتند از: ۱. فقر روزافزون در دنیایی که بیش از پیش مرفه شده است ۲. بیکاری فزاینده ۳. کاهش تولید خوراک در جهان که خود معلول رشد جمعیت است ۴. رشد جمعیت ۵. کاهش منابع طبیعی تجدید ناپذیر ۶. آلودگی فزاینده‌ی محیط زیست و آثار مخاطره آمیز آن (گریفین و مک کنلی، ۱۳۷۷، ص ۱۰).

تمرکز توسعه در شهرها و توجه به مفاهیم فیزیکی و کالبدی و غفلت از اهداف اجتماعی در طرح‌های توسعه شهری، شهرها را با چرخه نامطلوبی از عدم تعادل‌های اجتماعی- اقتصادی و زیست محیطی روبرو کرده، و چالش‌های بی سابقه‌ای را همچون فقر، اسکان غیر رسمی، تعارضات فرهنگی، نزول کیفیت زندگی، شکاف‌های درآمدی، از هم گسیختگی‌های اجتماعی، تضعیف نهاد خانواده و بی‌عدالتی در توزیع خدمات شهری را پیش روی آنها نهاده است (رضویان، ۱۳۸۱).

بطور کلی توسعه شهری زمانی می‌تواند در جهت پایداری قرار گیرد که بتواند راهکارهایی مشخص را برای تأمین مطلوب نیازهای خدماتی ساکنان ارائه نماید، که به علت نگرش بخشی، ضعف ساختاری مدیریت شهری و فقدان مشارکت مردمی، سازمان‌های خدمات رسانی شهری نتوانسته‌اند به صورت کارآ به توزیع فضایی عادلانه خدمات بپردازند (مرادی-مسیحی، ۱۳۸۴).

بدون تردید امروزه نحوه تخصیص و توزیع امکانات و خدمات شهری در سطح شهر، علاوه بر آنکه میزان توسعه یافتگی نواحی شهری را مشخص می‌کند، یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده میزان توسعه یافتگی شهرهاست. به گونه‌ای که هرچه میزان امکانات و خدمات شهری در نواحی و مناطق شهری بیشتر باشد آن مناطق در درجه بالایی از توسعه نسبت به سایر مناطق شهری قرار دارند اما صرف وجود نواحی توسعه یافته، دال بر ارتقاء درجه توسعه یافتگی کل شهر نیست چرا که یک شهر زمانی در سطح بالایی از توسعه قرار می‌گیرد که کل مناطق شهری آن در همه ابعاد از سطح بالایی برخوردار باشند. به منظور حل مسائل ناشی از عدم تعادل‌های منطقه‌ای، گام نخست شناخت و سطح بندی نواحی شهری از نظر برخورداری در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی می‌باشد. از اینرو تحقیق حاضر قصد دارد تا با بررسی و تحلیل مجموعه‌ای از شاخص‌های توسعه در قالب معیارهای اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در مناطق شهری سنندج با استفاده از مدل تاکسونومی عددی اقدام به سطح بندی درجه توسعه یافتگی مناطق شهری سنندج نماید تا بدین شیوه مشکلات و کمبودهای هر منطقه را شناسایی و با اولویت دهی به

مناطق در خصوص تخصیص و توزیع منابع و امکانات شهری براساس شاخص‌های مورد بررسی گامی در جهت ایجاد توسعه متعادل مناطق بردارد.

پیشینه

علی‌رغم ارائه تعاریف متعدد از توسعه، تعریف جهان‌شمولی از آن ارائه نشده و محافل مختلف معانی متفاوتی برای توسعه ذکر کرده‌اند. برخی از صاحب‌نظران بزرگ چون آدام اسمیت، بایر، کلارک، هیرشمن، میردال و روستو توسعه را یک تحول بنیادی از جامعه کهن به جامعه نوین به‌شمار آورده‌اند (بایر، ۱۳۶۸، ص: ۴۱). در این ارتباط پژوهش‌های مختلفی در خصوص سنجش سطح توسعه یافتگی مناطق و نقاط مختلف سکونتگاهی در سطح ملی و بین‌المللی صورت گرفته‌اند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

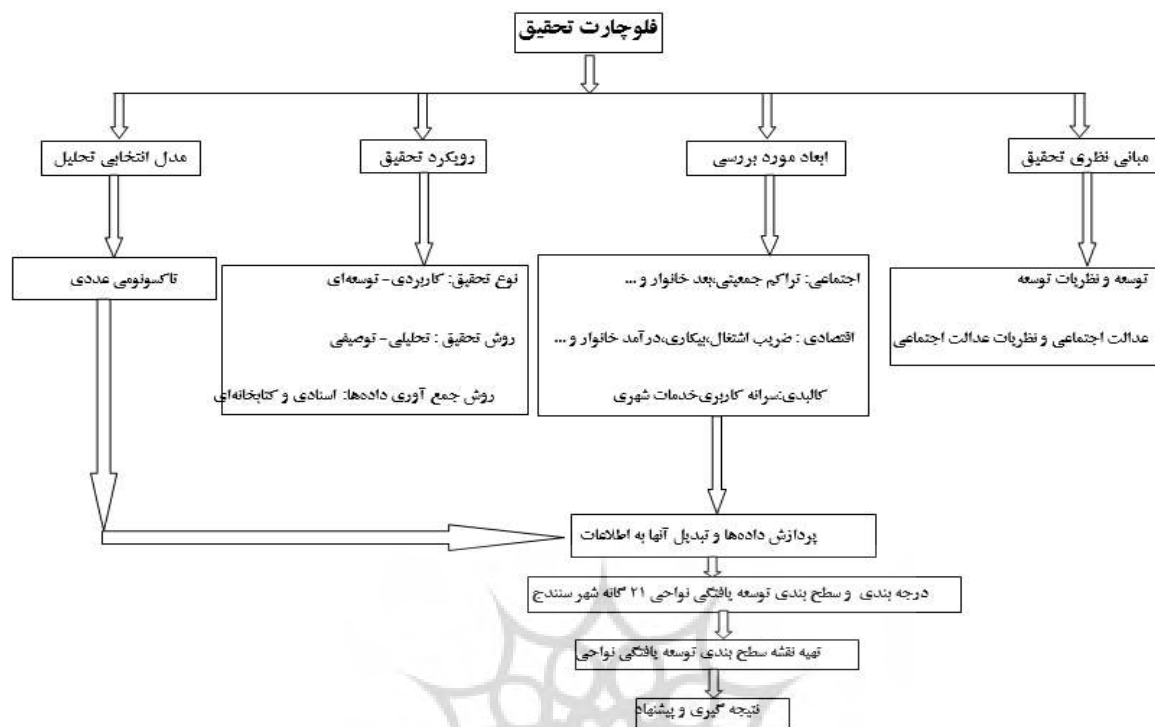
در سطح بین‌المللی، سازمان ملل متحد در گزارشی با استفاده از سه شاخص توسعه انسانی امید به زندگی، باسوادی و درآمد سرانه، درجه توسعه یافتگی کشورها را مورد بررسی قرار دارد. نتایج حاصله نشان داد که بسیاری از کشورهای آفریقایی، آمریکای جنوبی و مرکزی و آسیایی از لحاظ توسعه انسانی در سطح پایینی قرار داشته و نیازمند رشد اقتصادی به منظور پیشرفت می‌باشند (UNDP, 1997). در سال ۱۹۹۴ ناسون آرتور و همکارانش با بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و تاریخی و نقش دولت‌ها در توسعه ناحیه‌ای شهرهای آتلانتا و پورتلند در یک دوره ۳۰ ساله (۱۹۶۰-۱۹۹۰) نتیجه گرفتند با وجود این که بیشترین میزان سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در منطقه آتلانتا صورت پذیرفته است اما شهر پورتلند نسبت به دو شهر دیگر از رونق اقتصادی بیشتری برخوردار شده و آنچه باعث تجدید حیات شهری این ناحیه شده مسئله مدیریت و هماهنگی در برنامه ریزی توسعه ناحیه‌ای این شهر نسبت به دو شهر دیگر است (Arthur, 1994). همچنین باهاتیا و رأی با استفاده از ۲۳ شاخص به کمک روش‌های تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی به تعیین سطح توسعه ۳۸۰ بلوک در ۲۳ منطقه هند در سال ۲۰۰۱ پرداخته و نتایج تحلیل بیانگر آنست که از ۳۸۰ بلوک مورد مطالعه، ۵۶ بلوک در سطح توسعه یافته، ۱۵۶ بلوک در سطح نسبتاً توسعه یافته، ۱۱۶ بلوک در سطح کمتر توسعه یافته و ۵۲ بلوک را در سطح توسعه نیافته قرار دارند (Bhatia&Rai, 2004). در سطح ملی در دو دهه اخیر تعدادی پژوهش در این زمینه صورت گرفته که از جمله می‌توان به موادی به شرح زیر اشاره کرد:

کرامت‌الله زیاری و همکاران در سال درجه توسعه نیافتگی روستاهای استان یزد را در ۷۰ شاخص در ۵ بخش مختلف با استفاده از روش تاکسونومی عددی مورد مطالعه قرار داده که نتایج تحقیق نشان می‌دهند که: ۱۷ روستا در سطح شهرستان‌های یزد نسبت به سایر روستاها ناهمگن هستند، همچنین شهرستان میبد بیشترین روستاهای برخوردار و شهرستان تفت بیشترین در صد روستاهای محروم را داشته‌اند (زیاری و همکاران، ۱۳۷۹). ظهرابی و مختاری ملک آبادی در مقاله‌ای با عنوان تحلیل شاخص‌های توسعه یافتگی مناطق ۱۱ گانه شهر اصفهان، وضعیت توسعه یافتگی مناطق شهر اصفهان و درجه بندی آنها را از نظر شهری با استفاده از ۱۰ شاخص توسعه در قالب شاخص‌های اقتصادی، زیربنایی، فرهنگی، اجتماعی و ... را با استفاده از روش رتبه بندی اسپیرمن محاسبه کرده و در نتیجه اولویت مناطق را برای خدمات رسانی مشخص کردند (علی محمد ظهرابی و رضا مختاری ملک آبادی، ۱۳۸۵). خاکپور و باوان پوری در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی و تحلیل نابرابری در سطوح توسعه یافتگی مناطق شهر مشهد،

به تحلیل سطح برخورداری مناطق مشهد و تشریح تأثیر توزیع عادلانه امکانات و پایداری شهری با استفاده از شاخص‌های بهداشتی-درمانی، مذهبی، اجتماعی-فرهنگی، ورزشی-تفریحی، اداری-خدماتی و علمی - پژوهشی پرداخته و به این نتایج رسید که ۲۵ درصد مناطق شهر مشهد در سطح خیلی برخوردار، ۲۵ درصد در سطح برخوردار، ۸/۳ درصد در سطح متوسط، ۲۵ درصد محروم و ۱۶/۷ درصد در سطح خیلی محروم قرار دارند (براتعلی خاکپور و علیرضا باوان پوری، ۱۳۸۸). محمد رضوانی در مقاله‌ای با عنوان «سنجش و تحلیل توسعه یافتگی نواحی روستایی در شهرستان سنندج با دو مدل تاکسونومی عددی و مورس به سنجش سطح توسعه یافتگی روستاهای این شهرستان پرداخته است. مجتبی قدیر معصوم و کیومرث حبیبی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «سنجش و تحلیل سطوح توسعه یافتگی شهرها و شهرستانهای استان گلستان با تحلیل تاکسونومیک مجموعه‌ای از شاخص‌های مسکن و ساختمان، تاسیسات و تجهیزات شهری، فرهنگی، نیروی انسانی و آموزشی اقدام به رتبه بندی سطوح توسعه یافتگی شهرها و شهرستان استان گلستان نمودند (قدیر معصوم و حبیبی، ۱۳۸۳). همچنین مهدی قرخلو و کیومرث حبیبی در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل مهاجرت در ارتباط با سطح توسعه یافتگی استان‌های کشور استفاده از تکنیک‌های برنامه ریزی» با تحلیل مجموعه‌ای از شاخص‌های فرهنگی-جهانگردی، مسکن و ساختمان، نیروی انسانی و اشتغال، بهداشت و درمان، ارتباطات و مخابرات و ... با استفاده از مدل‌ها و تحلیل‌های برنامه ریزی با برقراری رابطه منطقی بین استانهای کشور، سطوح توسعه یافتگی یا عدم توسعه یافتگی استانهای کشور را به ویژه در ارتباط با مهاجرت را مشخص نموده و نتایج تحقیق نشان داد که رابطه‌ای معناداری میان توسعه یافتگی و مهاجرت وجود دارد (قرخلو و حبیبی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۱). و

در تحقیق حاضر با توجه به مولفه‌های مورد بررسی از نظر نوع تحقیق جزء تحقیقات کاربردی - توسعه‌ای و روش آن مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. به منظور جمع آوری داده‌ها از روش اسنادی و کتابخانه‌ای به منظور بررسی مبانی نظری مرتبط با تحقیق و جمع آوری آمار و اطلاعات اجتماعی-اقتصادی و کالبدی از اطلاعات آماری ۸۵ سنندج و طرح توسعه و عمران سنندج (جامع ۸۳) استفاده شده است.

به منظور دستیابی به اهداف تحقیق که همانا سطح بندی درجه توسعه یافتگی نواحی شهر سنندج بر مبنای میزان برخورداری از شاخص‌های مورد مطالعه و الویت بندی نواحی جهت تخصیص منابع، امکانات و خدمات به منظور دستیابی به توسعه متعادل نواحی و به تبع آن ارتقاء سطح توسعه یافتگی شهر سنندج می‌باشد در گام اول شاخص‌های مناسب با توجه به اطلاعات قابل دسترس جهت بررسی وضعیت اقتصادی-اجتماعی ساکنان نواحی در قالب سه دسته شاخص اجتماعی، اقتصادی و کالبدی دسته بندی شده و اطلاعات مربوطه از آمار جمعیتی سال ۸۵ و طرح جامع ۸۳ استخراج شدند. سپس با استفاده از مدل تاکسونومی عددی به رتبه بندی و سطح بندی نهایی اقتصادی، اجتماعی و کالبدی نواحی شهری سنندج پرداخته و به منظور ترسیم نقشه‌ها و نمایش سطح بندی نواحی از نرم افزار Arc/Gis استفاده شده است.



مبانی نظری

توسعه

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته شدن و قدرتمند شدن است (Oxford dictionary, 2000). پروگنیا توسعه را پیشرفت به سوی اهدافی نظیر کاهش فقر، بیکاری و برابری تعریف می‌کند (Long, 1988, p:10). در واقع هدف اصلی توسعه بهرمنند ساختن راستین انسان و پرورش قابلیت‌های انسان و گسترش امکان‌های اوست (گریفین و مک کنلی، ۱۳۷۷: ص ۱۵). با بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد توسعه یافتگی می‌توان چنین استنباط کرد که همه صاحب نظران علم توسعه با هر دیدگاهی، به فرایند حرکت جوامع از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب، به عنوان توسعه و توسعه یافتگی معتقدند. اما اختلاف دیدگاه‌های آنها در زمینه توسعه یافتگی، روش و عوامل دستیابی به توسعه و رابطه توسعه با عوامل اجتماعی دیگر است همچنان که در ابتدا توسعه یافتگی به معنای رشد شاخص‌های کلان ملی یعنی تولید ناخالص ملی، درآمد ملی و... بود. و از اواخر دهه ۶۰ توزیع درآمدها و عدالت اجتماعی نیز به عنوان شاخص‌های توسعه یافتگی مطرح گردید. و از سال ۱۹۹۰ بحث توسعه انسانی با مؤلفه‌های اجتماعی توسط آمارتیا سن (توسعه به مثابه آزادی) که بیشتر بر نقش فاعلی انسان به عنوان هدف و ابزار توسعه که می‌تواند پاسخگوی نیاز کشورها به یک رویکرد مناسب توسعه باشد مطرح گردید.

دیدگاه‌ها و نظریه‌های توسعه

دیدگاه نوسازی: این دیدگاه پس از جنگ جهانی دوم، بر پایه نظریه‌های جامعه‌شناسی ساخت گرای-کارکردگرایی شکل گرفت. رویکردهای نوسازی از نظر اجتماعی بیشتر پیرامون محور تمایزات ساختاری و اجتماعی دور می‌زند

و تجدد جوامع را حاصل ایجاد تمایزات در ساختار هر جامعه می‌داند از اندیشه‌مندان این تفکر می‌توان به پار سونز، اسپنسر، دورکیم، تونیس، مورگان، ایزنشتاد و ... اشاره نمود. (افروغ، ۱۳۷۹).

نظریه وابستگی: این دیدگاه برخلاف دیدگاه نوسازی ریشه‌ها و علل عقب ماندگی را ناشی از فرایند تاریخی و ارتباطات خارجی می‌داند و معتقد است که ریشه‌های اصلی این عقب ماندگی را باید در ذات توسعه طلبانه سرمایه داری غرب و تضادهای ذاتی آن در قالب استعمار و امپریالیسم و ... جستجو کرد. (افروغ، ۱۳۷۹: ص ۸۶). نظریه وابستگی تاکید صرف بر رشد سریع تولید ناخالص ملی را به عنوان شاخص توسعه رد کرده و بر عواملی همچون اشتغال زایی، توزیع عادلانه درآمد، افزایش سطح زندگی عمومی و ایجاد تغییرات ساختاری به منظور ریشه کن نمودن فقر تاکید دارد.

دیدگاه مبتنی بر صورت بندی اجتماعی: این دیدگاه برخلاف دیدگاه‌های نوسازی و وابستگی، معتقد است که هیچ یک از عوامل داخلی و خارجی به طور مجزا در عقب ماندگی جهان سوم تعیین کننده نیستند. بلکه عوامل خارجی از طریق عوامل داخلی اثر می‌گذارند و فقط با درک شرایط داخلی می‌توان آثار بجای مانده را ارزیابی کرد. تاکید اصلی این دیدگاه بر نوع و چگونگی شیوه‌های تولید و بهم آمیختگی آنها (شیوه‌های سنتی و سرمایه داری) در درون صورت بندی اجتماعی است. براساس این دیدگاه در طول تاریخ و متناسب با دوره‌های متفاوت آن شیوه‌های تولید متفاوتی وجود داشته که هر یک از این شیوه‌ها در مجموعه‌ای به نام صورت بندی اجتماعی ویژه خود جای گرفته است (افروغ، ۱۳۷۹، ص ۹۲).

نظریه توسعه انسانی: مفهوم توسعه انسانی خود گویای آن است که هدف اصلی توسعه بهر مند ساختن راستین انسان است که انسان را در مرکز الگوهای توسعه قرار می‌دهد و موضوع‌های عمیقی را در باره ویژگی‌های رشد اقتصادی و چگونگی توزیع آنها به میان آورد (گریفین و مک کنلی، ۱۳۷۷: ص ۱۶). توسعه انسانی در عین آنکه خود یک هدف است وسیله‌ای جهت تحقق راستین توسعه در همه ابعاد آن است بنابراین به منظور سنجش میزان توسعه، شاخص‌های را به منظور جایگزین کردن دیدگاه انسان مدار به جای دیدگاه تولید مدار با عنوان شاخص توسعه انسانی (HDI) که ترکیبی از سه شاخص طول عمر، دانش و درآمد که هر یک نماینگر نوعی پیشرفت در انسان است (گریفین و مک کنلی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۹).

نظریه توسعه پایدار: واژه توسعه پایدار از مدتها پیش در مدیریت پاره‌ای از منابع تجدید ناپذیر وجود داشت، اما بطور اخص این واژه به واسطه کاستی‌های فراوان متغیرهای کمی اقتصادی در تعیین درجه توسعه یافتگی از دهه ۱۹۹۰ وارد ادبیات توسعه گردید. هدف اصلی توسعه پایدار بر مفاهیمی چون ارتقاء کیفیت زندگی یعنی دخالت دادن شاخص‌های کیفی و اجتماعی و تأمین رفاه و عدالت اجتماعی متمرکز است (www.aftab.ir).

عدالت اجتماعی

مفهوم عدالت اجتماعی همواره در فلسفه اجتماعی از اخلاق ارسطو به این طرف مطرح بوده است و در دو قرن اخیر این موضوع توسط هیوم و روسو مطرح گردید و اصول عدالت اجتماعی توسط بنتهام و میل فرمول بندی شد (هاروی، ۱۳۷۷، ص ۹۸). ولی مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد وارد ادبیات جغرافیایی

شد و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکاتب تحت تأثیر قرار داد. از دهه ۱۹۷۰ رویکرد مارکسیستی به تحلیل مسائل شهری در کشورهای پیشرفته غربی به یک جریان نیرومند و تاثیرگذار تبدیل گردید. در انگلستان و ایالات متحده جغرافیدانی مثل دیوید هاروی (David Harvey) و در فرانسه هانری لفبور (Henri Lefebvre) به تکمیل نظریه‌های جامعه‌شناختی در زمینه مسائل و موضوعات شهری پرداختند (Hall, 1996). هانری لفبور جامعه‌شناس زندگی شهری و روستایی و نظریه‌پرداز دولت شهر را حاوی سه مفهوم مرتبط فضا، زندگی روزمره و بازتولید روابط اجتماعی سرمایه داری می‌داند (افروغ، ۱۳۷۷، ص: ۱۳۱-۱۳۲) وی فضا را سیاسی و ایدئولوژیک می‌داند و آن را به واسطه کشمکش‌ها اجتماعی چارچوبی برای اعمال انقلابی می‌داند و انقلابات شهری را یک عمل اجتماعی می‌پندارد (Lefebvre 1970). دیوید هاروی نیز اولین جغرافیدانی بود که در کتاب با ارزش خود تخت عنوان (عدالت اجتماعی و شهر)، مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، توزیع درآمد در مکانها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار می‌گیرد (شکوئی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱). او اضافه می‌کند که منابع اضافی باید در جهت از میان برداشتن مشکلات ویژه ناشی از محیطهای اجتماعی و طبیعی مصرف گردد.

نظریه‌های عدالت اجتماعی

اسلام و عدالت اجتماعی

در فرهنگ اسلامی عدالت اجتماعی و تحقق آن برای جامعه بشری از چنان ارزش و اعتباری برخوردار است که خداوند متعال در آیات متعددی از جمله آیه ۲۵ سوره حدید دلیل فرستادن پیامبر (ص) را مطرح کردن و تحقق عدالت در همه زمینهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی بیان فرموده است. برابری اجتماعی مشخصه اصلی و جلوه حیاتی «امت» به شمار می‌رود. در اسلام تعبیر عدالت اجتماعی، مفهومی مطلق است نه نسبی این تعبیر به عنوان یک نظام اجتماعی از این حقیقت نشات می‌گیرد که خداوند تمام انسانها را به گونه‌ای یکسان آفریده است که این حقیقت در کلام خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات آمده است. (هشام مرثضی، ۱۳۸۷، ص ۴۹).

مارکسیسم و عدالت اجتماعی

بنیان عدالت سوسیالیستی در قرن ۱۹ توسط هگل با معرفی دولت به عنوان منبع عدالت اجتماعی ارائه شد. بر مبنای چنین دیدگاهی ماهیت عدالت اجتماعی توزیع عادلانه ثروت و داراییهای جامعه می‌باشد که چنین توزیعی بر اساس میزان نیازمندی افراد جامعه و تقسیم بر اساس میزان کار و تولید صورت می‌گیرد که بعدها با نظریه مارکس مبنی بر، از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به میزان نیازش اشاعه پیدا کرد. مارکس ریشه تمام مسائل و مشکلات جامعه بشری و بی عدالتی را زاده نظام طبقاتی - به ویژه نظام سرمایه داری - می‌داند.

لیبرالیسم و عدالت اجتماعی

لیبرالیسم مفهومی سیاسی است که ریشه در فلسفه غرب دارد که متفکران نامداری چون آدام اسمیت، جان لاک، منتسکیو، کانت، جان استوارت میل و... پرچمدار آن بوده‌اند.

جان لاک به عنوان یکی از چهره‌های سرشناس لیبرال مفهوم عدت وجودی دولت را مطرح می‌کند. به نظر لاک عدت وجودی دولت حمایت از آزادی و دارایی شهروندان تحت حمایت دولت است که تا به امروز از مفاهیم بنیادی و اصولی لیبرالیسم است. از اوایل دهه ۱۹۷۰ رالز اندیشه‌های عدالت اجتماعی خود را در کتاب تئوری عدالت منتشر کرد. رالز بر اساس تئوری عدالت خود جامعه‌ای را عادلانه تصور می‌کند که ساختار آن مبتنی بر اصول و معیارهای عادلانه باشد (Rawls, 1972).

رالز عدالت اجتماعی را بر پایه دو اصل که آنها را زیربنای جامعه و نظام توزیع حوزه‌های گوناگون اجتماعی است مطرح می‌کند:

اصل اول: اصل آزادی که حاکم بر آزادی‌های پایه‌ای و اساسی است با این مفهوم که همه افراد جامعه باید حقی برابر نسبت به آزادی‌های اساسی (آزادی بیان، حق رأی) داشته باشند. اصل دوم: اصل نابرابری که حاکم بر خواسته‌های اولیه اجتماعی - اقتصادی است. در تفهیم این اصل رالز بیان می‌کند که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که اولاً بیشترین نفع را برای افراد محروم جامعه در پی داشته باشد. ثانیاً همه افراد جامعه در زمینه فرصت‌های شغلی باید دارای شرایط برابر قرار گیرند به این معنی که باید همه منابع اولیه اجتماعی (درآمد، ثروت، آموزش، فرصت‌ها شغلی) باید در میان افراد جامعه توزیع گردد. بر این اساس مفهوم عدالت اجتماعی مورد نظر رالز مبتنی بر عدالت توزیعی است که نحوه تکوین ساختار جامعه‌ای مطلوب و عادلانه را توصیف می‌کند (Ernesto M. Serote, 2008, p 4-5).

جغرافیای شهری و عدالت اجتماعی

از دهه ۱۹۶۰ مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی وارد ادبیات جغرافیایی شد و مسائلی نظیر رفاه اجتماعی، نابرابری‌های شدید، فقر، بیکاری، به سرعت مورد توجه جغرافیدانان قرار گرفت و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکاتب دیگر تحت تأثیر قرار داد. از میان جغرافیدانان و جامعه‌شناسانی که به طور مشخص به موضوع فضا و ارتباط آن با ساختار اجتماعی پرداخته‌اند دیوید هاروی جغرافیدان و امانوئل کاستلز جامعه‌شناس هستند که از دو دیدگاه مختلف به موضوع پرداخته‌اند (Harvey, 1969). دیوید هاروی اولین جغرافیدانی است که مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به منافع همگانی، ملاک توزیع درآمدها در مکانها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار برد. (شکوئی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱) در واقع هاروی با طرح وابستگی میان نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای فضای جغرافیایی بنیانگذار جغرافیای انسانی جدید می‌شود. هاروی در تحلیل اصول عدالت اجتماعی سه معیار «نیاز»، «منفعت عمومی» و «استحقاق» را مطرح می‌کند و معتقد است این سه معیار از جامعیت کاملی برخوردارند که در برگیرنده دیگر معیارها می‌باشند.

شاخص‌های مورد مطالعه

شاخص‌های که به منظور دستیابی به اهداف تحقیق استخراج و مورد استفاده قرار گرفته‌اند عبارتند از: شاخص‌های اجتماعی شامل: تراکم جمعیتی، تراکم خانوار در واحد مسکونی، بعد خانوار، سطح سواد، تعداد مهاجران نواحی از کل مهاجران شهر سنندج.

شاخص‌های اقتصادی شامل: ضریب فعالیت، ضریب اشتغال، ضریب بیکاری، بارتکفل، قیمت اراضی، مالکیت خصوصی اراضی، متوسط درآمد خانوار و خانوار فاقد واحد مسکونی در سطح نواحی. شاخص‌های کالبدی شامل: سرانه کاربری‌های شهری «مسکونی، تجاری، کارگاهی، مذهبی، فرهنگی، ورزشی، فضای سبز، جهانگردی-پذیرایی، اداری-انتظامی، تاسیسات-تجهیزات شهری، بهداشتی-درمانی، آموزش عمومی، شبکه معابر، حمل نقل و انبار»، کیفیت ابنیه، نوع اسکلت ابنیه و متوسط قطعات تفکیکی در سطح نواحی.

نقشه شماره ۱: نظام تقسیمات شهری سندج به تفکیک نواحی شهری

تجزیه و تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌ها، مهم‌ترین مرحله هر تحقیقی به شمار می‌آید چراکه نتیجه تمامی فرآیند طی شده در آن منعکس می‌گردد. هرچه داده‌های اولیه از صحت بالاتری برخوردار باشند نتایج تحلیل دارای دقت بیشتری خواهند بود.

نکته قابل توجه در این مدل این است که تحلیل نهایی شاخص‌ها بر مبنای نواحی همگن صورت می‌گیرد و در روند عملیاتی تحلیل نواحی ناهمگن حذف می‌گردند.

تحلیل شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی

در تحلیل تاکسونومیک شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی در چند مرحله اول تحلیل نواحی ۱۸-۷-۱۴ ب به دلیل ناهمگن بودن در مقایسه با سایر نواحی از نظر اجتماعی-اقتصادی حذف گردیدند. از آنجا که در مدل تاکسونومیک مقدار Fi بین صفر و یک متغیر است و هرچه به یک نزدیک‌تر باشد نشان دهنده عدم توسعه یافتگی بیشتر می‌باشد براین اساس با توجه به نتایج تحلیل تاکسونومیک شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی، مقدار Fi برای نواحی همگن بین حداقل ۰,۵۵ تا حداکثر ۰,۹۵ در نوسان است. بنابراین از نظر سطح توسعه یافتگی اجتماعی-اقتصادی در مجموع نواحی سندج در پایینی از توسعه اجتماعی-اقتصادی قرار دارند. صرفه نظر از سطح پایین توسعه اجتماعی-اقتصادی نواحی، در مقایسه‌ی نواحی همگن با یکدیگر با فرض آنکه حداقل مقدار بدست آمده برای Fi را در رتبه اول توسعه قرار دهیم در این حالت ناحیه ۱۳ با داشتن کمترین مقدار Fi در سطح اول توسعه (برخوردار) و ناحیه ۱۵ با بیشترین مقدار Fi در سطح چهارم توسعه (کاملاً محروم) در مقایسه با سایر نواحی قرار دارند.

جدول شماره ۱: سطح بندی و اولویت بندی اجتماعی-اقتصادی نواحی همگن

سطح بندی	نواحی بر حسب توسعه یافتگی اجتماعی-اقتصادی	نواحی بر حسب اولویت نهایی تخصیص منابع و امکانات اقتصادی-اجتماعی
۱	۱۳	۱۵
۲	۱۰ و ۴,۶,۸,۹	۱۹ و ۱,۲,۳,۵,۱۱,۱۲,۱۴,۱۶,۱۷,۷,۴
۳	۱۹ و ۱,۲,۳,۵,۱۱,۱۲,۱۴,۱۶,۱۷,۷,۴	۱۰ و ۴,۶,۸,۹
۴	۱۵	۱۳

جدول شماره ۲: رتبه بندی و سطح بندی تاکسونومیک نواحی بر اساس درجه توسعه یافتگی اجتماعی-اقتصادی

نواحی	محدوده عرفی نواحی	مقدار سرمشق توسعه (Cio)	مقادیر درجه توسعه یافتگی (Fi)	رتبه بندی نواحی در مقایسه با هم	سطح بندی توسعه یافتگی اجتماعی-محروم
۱	محدوده تققان	۸,۷	۰,۸۸	۳	محروم
۲	محدوده شهرک بعثت	۸,۳۷	۰,۸۳	۳	محروم
۳	محدوده جورآباد	۸,۱	۰,۸۱	۳	محروم

۴	محدوده چهارباغ	۶،۴	۰،۶۴	۲	نسبتاً برخوردار
۴ ب	محدوده سیروس	۸،۱۵	۰،۸۱	۳	محروم
۵	محدوده گلشن	۸،۱۲	۰،۸۱	۳	محروم
۶	محدوده کانی کوزله	۷،۴	۰،۷۴	۲	نسبتاً برخوردار
۷	محدوده شهرک مولوی	ناحیه ناهمگن			
۸	محدوده حاجی آباد	۶،۴۳	۰،۶۴	۲	نسبتاً برخوردار
۹	محدوده چهاردیواری	۷،۷	۰،۷۷	۲	نسبتاً برخوردار
۱۰	محدوده وکیل و صفری	۶،۶۶	۰،۶۶	۲	نسبتاً برخوردار
۱۱	محدوده ادب	۹،۳۴	۰،۹۳	۳	محروم
۱۲	محدوده گریاشان	۸،۵۸	۰،۸۵	۳	محروم
۱۳	محدوده شهرک سعدی	۵،۵۳	۰،۵۵	۱	برخوردار
۱۴	محدوده شالمان	۷،۹۶	۰،۷۹	۳	محروم
۱۴ ب	محدوده علوم پزشکی	ناحیه ناهمگن			
۱۵	محدوده دکایران	۹،۵۳	۰،۹۵	۴	کاملاً محروم
۱۶	محدوده شهرک زاگرس	۸،۸	۰،۸۸	۳	محروم
۱۷	محدوده شهرک بهاران	۸،۳	۰،۸۳	۳	محروم
۱۸	محدوده شهرک پیام	ناحیه ناهمگن			
۱۹	محدوده زیباشهر	۸،۷۶	۰،۸۷	۳	محروم

تحلیل شاخص‌های کالبدی

در تحلیل تاکسونومیک شاخص‌های کالبدی در چند مرحله اول تحلیل ۶ ناحیه‌ی ۱۴، ۱۲، ۶، ۴، ۱۵، ۱۸ (معادل ۳۰ درصد نواحی شهر سنندج) به دلیل ناهمگن بودن در مقایسه با سایر نواحی حذف گردیده و در سایر نواحی همگن مقدار درجه توسعه یافتگی (Fi) بین حداقل ۰،۷۴ و حداکثر ۱،۰۰۴ در نوسان می‌باشد. حذف ۳۰ درصد از نواحی شهر به دلیل ناهمگن بودن و مقادیر حداقل و حداکثر بدست آمده برای Fi بیانگر وضعیت نامطلوب نواحی سنندج در برخورداری از منابع، امکانات و خدمات شهری می‌باشد. اما در مقایسه‌ی نواحی همگن با یکدیگر با فرض آنکه حداقل مقدار بدست آمده برای Fi را در رتبه اول توسعه قرار دهیم در این حالت ناحیه ۱۰ با داشتن کمترین مقدار Fi در رتبه اول توسعه کالبدی و ناحیه ۷ با بیشترین مقدار Fi در رتبه آخر توسعه در مقایسه با سایر نواحی قرار دارند.

جدول شماره ۳: رتبه بندی و سطح بندی تاکسونومیک نواحی براساس درجه توسعه یافتگی کالبدی

نواحی	محدوده عرفی نواحی	مقدار سرمشق توسعه	مقادیر درجه توسعه	رتبه بندی نواحی در سطح بندی کلی توسعه یافتگی	کالبدی نواحی
		(Cio)	یافتگی (Fi)	مقایسه با هم	
۱	محدوده تفتان	۱۵،۱	۰،۹۶	۲	محروم
۲	محدوده شهرک بعثت	۱۳،۸۵	۰،۸۸	۳	نسبتاً محروم
۳	محدوده جورآباد	۱۳،۵۷	۰،۸۶	۳	نسبتاً محروم
۴	محدوده چهارباغ	ناحیه ناهمگن			
۴ ب	محدوده سیروس	۱۳،۳۴	۰،۸۵	۳	نسبتاً محروم
۵	محدوده گلشن	۱۴،۱۳	۰،۹	۴	محروم
۶	محدوده کانی کوزله	ناحیه ناهمگن			
۷	محدوده شهرک مولوی	۱۵،۷۸	۱،۰۰۴	۵	کاملاً محروم
۸	محدوده حاجی آباد	۱۲،۶۶	۰،۸	۲	نسبتاً برخوردار
۹	محدوده چهاردیواری	۱۲،۳۲	۰،۷۸	۲	نسبتاً برخوردار
۱۰	محدوده وکیل و صفری	۱۱،۶۳	۰،۷۴	۱	برخوردار
۱۱	محدوده ادب	۱۳،۳۲	۰،۸۵	۳	نسبتاً محروم
۱۲	محدوده گریاشان	ناحیه ناهمگن			
۱۳	محدوده شهرک سعدی	۱۴،۲۷	۰،۹	۴	محروم
۱۴	محدوده شالمان	۱۲،۳	۰،۷۸	۲	نسبتاً برخوردار

ب ۱۴	محدوده علوم پزشکی	ناحیه ناهمکن		
۱۵	محدوده دکاپران	ناحیه ناهمکن		
۱۶	محدوده شهرک زاگرس	۱۴،۵۲	۰،۹۲	۴ محروم
۱۷	محدوده شهرک بهاران	۱۳،۴۵	۰،۸۵	۳ نسبتاً محروم
۱۸	محدوده شهرک پیام	ناحیه ناهمکن		
۱۹	محدوده زیباشهر	۱۳،۶۸	۰،۸۷	۳ نسبتاً محروم

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول شماره ۴: سطح بندی و اولویت بندی کالبدی نواحی همگن

سطح بندی	نواحی بر حسب توسعه یافتگی کالبدی	نواحی بر حسب اولویت نهایی تخصیص منابع و امکانات کالبدی
۱	۱۰	۷
۲	۸ و ۱۴،۹	۱ و ۱۶،۱۳،۵
۳	۱۹،۱۷،۱۱،۳،۲ و ۴ ب	۱۹،۱۷،۱۱،۳،۲ و ۴ ب
۴	۱ و ۱۶،۱۳،۵	۸ و ۱۴،۹
۵	۷	۱۰

منبع: یافته‌های تحقیق

نتیجه گیری و پیشنهادات

نتایج بدست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به امتیاز نهایی بدست آمده از تحلیل سلسله مراتبی معیارها و زیرمعیارها، از بین نواحی ۲۱ گانه سنندج ناحیه ۱۴ (محدوده شمالمان) با بیشترین امتیاز در رتبه اول و ناحیه ۶ (محدوده کانی کوزله) با کمترین امتیاز در رتبه ۲۱ از نظر میزان برخورداری از شاخص‌های مورد مطالعه قرار دارد. در مجموع از نظر سطح توسعه، ۹،۵ درصد نواحی شهر سنندج (نواحی: ۱۴ و ۱۸) در سطح اول توسعه (برخوردار)، ۲۳،۸ درصد نواحی شهر (نواحی: ۱۶، ۱۱، ۱۵، ۱۹ و ۱۴ ب) در سطح دوم توسعه (نسبتاً برخوردار)، ۲۳،۸ درصد نواحی شهر (نواحی: ۱۳، ۱۷، ۱۲، ۷ و ۱) در سطح سوم توسعه (متوسط)، ۱۴،۳ درصد نواحی شهر (نواحی: ۹، ۱۰ و ۸) در سطح چهارم توسعه (محروم) و ۲۸،۶ درصد نواحی شهر (نواحی: ۴، ۲، ۳، ۵، ۴ ب و ۶) در سطح پنجم توسعه (کاملاً محروم) واقع شده‌اند.

نکته حائز اهمیت دیگر، انطباق نواحی محروم و کاملاً محروم شهر سنندج از نظر برخورداری از شاخص‌های مورد مطالعه با توجه به نقشه‌های سطح بندی با نواحی حاشیه‌ای و مسئله‌دار شهر نشان دهنده عدم توجه سازمان‌های مسئول به این نواحی می‌باشد که این مسئله نه تنها مسئله توسعه را در کوتاه مدت حل نمی‌کند بلکه تهدیدی جدی برای توسعه متعادل و پایدار در سطح نواحی شهر سنندج در بلند مدت می‌باشد. بنابراین تحقیق حاضر با وجود تمامی مسائل و مشکلات موجود براساس نتایج بدست آمده پیشنهادات زیر را در صورت اجرایی شدن مفید قلمداد می‌نماید:

۱. توزیع عادلانه فعالیت‌ها و کاربری‌های شهری در سطح نواحی با توجه به نیازهای جمعیتی.
۲. توجه به کمبودها و نیازهای نواحی جهت توزیع و تخصیص منابع و امکانات شهری.
۳. انطباق سرانه‌های پیشنهادی طرح‌ها توسعه با واقعیت موجود و تحقق حداقل سرانه‌های پیشنهادی و ارتقاء سطح کیفی کاربری‌های موجود.

۴. اجرای طرح‌های بهسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده و مسئله دار در نواحی شهر سنندج.
۵. حمایت از هویت و فعالیت گروههای محروم در جهت کاستن از تضادها (Linch, 2002).
۶. توجه به عدم اقدامات مقطعی و تصمیمات یکباره و اتخاذ تدابیر مطلوب مالی و اجرایی.
۷. اعمال سیاست‌های مناسب مالیاتی با توجه به شرایط اقتصادی ساکنان به منظور متعادل نمودن هرچه بیشتر سطح اقتصادی نواحی.
۸. ارتقاء سطح فرهنگ شهروندان از طریق مشارکت در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری شهری (رضویان، ۱۳۸۱).

منابع

- گرفین، کیث و مک‌کنلی، ۱۳۷۷، توسعه انسانی، ترجمه‌ی غلام رضا خواجه پور، نشر و داد.
- مرتضی، هشام، ۱۳۸۷، اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام، مترجمان کیومرث حبیبی و ابولفضل مشکینی، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- مرادی-مسیحی، وراز، ۱۳۸۴، برنامه ریزی استراتژیک و کاربرد آن در شهرسازی "مطالعه موردی کلان شهر تهران".
- لینچ، کوین، ۱۳۸۱، تئوری شکل خوب شهر؛ ترجمه‌ی سید حسین بحرینی؛ انتشارات دانشگاه تهران.
- ظهرایی، علی و ملک آبادی، محمد، ۱۳۸۱، مقاله: تحلیل شاخص‌های توسعه یافتگی مناطق یازده گانه شهر اصفهان، اولین کنفرانس برنامه ریزی و مدیریت شهری.
- رضویان، محمد تقی؛ ۱۳۸۱، برنامه ریزی کاربری اراضی شهری؛ تهران.
- افروغ، عماد؛ ۱۳۷۹، چشم اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه؛ موسسه فرهنگ و دانش.
- افروغ، عماد؛ ۱۳۷۷، فضا و نابرابری اجتماعی؛ انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- شکوئی، حسین؛ ۱۳۷۸، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا؛ انتشارات گیئاشناسی؛ چاپ سوم.
- بایر، جرال دوسیرزدادی؛ ۱۳۶۸، پیشگامان توسعه؛ ترجمه سید علی اصغر هدایتی و علی یاسری، انتشارات سمت.
- مهندسین مشاور تدبیر شهر، ۱۳۸۳، طرح " تجدید نظر طرح جامع سنندج".
- سازمان آمار ایران، ۱۳۸۵، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سنندج.
- زیاری، کرامت الله و همکاران؛ ۱۳۷۹، سنجش درجه توسعه یافتگی رو ستاهای استان یزد؛ مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۱۳.
- قدیر معصوم، مجتبی و حبیبی، کیومرث؛ ۱۳۸۳، سنجش و تحلیل سطوح توسعه یافتگی شهرها و شهرستانهای استان گلستان؛ ماهنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳.
- قرخلو، مهدی و حبیبی، کیومرث؛ ۱۳۸۶، تحلیل مهاجرت در ارتباط با توسعه یافتگی استانهای کشور با استفاده از تکنیک‌های برنامه ریزی؛ مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۱.
- خاکپور، براتعلی و باوان پوری، علیرضا؛ ۱۳۸۸، بررسی و تحلیل نابرابری در سطوح توسعه یافتگی مناطق شهر مشهد؛ مجله دانش و توسعه، شماره ۲۷.
- هاروی، دیوید؛ ۱۳۷۷، عدالت اجتماعی و شهر؛ مترجم فرخ حسانیان و همکاران؛ انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- Arthur C.N and et al, 1994, The Raleaf Regional Development Management in Cenral City, Revitalization, journal of planning Literature, vol&no.4.
- Long, Norman, 1988, sociological Perspective on Agrarian Development and state james Midgley, Manchester university Press.
- Bhatia.v.k&Rai,s.c, 1997, Evaluation of Socio-Economic Development in small areas, New dehli. UNDP, Human Development Report, New York, 1991, PP:011-230, 2004.

- Peet.R,1999,Theories of development, Guilford press,New York,London.
Hall,peter(1996), cities of tomorrow,oxford.
Lefebvre, Henri(1970), La Révolution Urbaine. Paris: Gallimard.
Rawls,johan(1972),A Theory of Justice, clarend on press of oxford.
Harvey,David(1969), Explanation in Geography,Martin Press.
Ernesto M. Serote(2008), Social Justice and urban and regional planning,pp,4-5.
Bowen,William.M,AHP:Multiple criteria Evaluation,in klosterman,R.et al(Eds),spreadsheet models for urban and rejional analysis, new Brunswick:center for urban policy research,1993.
Saaty,T.L,decision making for leaders,usa:rws publication,1990.

